

۱. درآمد

سرانجام انتظار به سر آمد، وعده‌ها نقد شد و جلد نخست کتاب آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری روی پیشخوان تازه‌های نشر عرضه شد. جمعی از تفسیرپژوهان در قالبِ طرحی پژوهشی، عزم آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری کرده‌اند و هر یک از آنان، پژوهش و نگارش یکی از جریان‌های تفسیری را عهده‌دار شده‌اند که حاصل این پژوهش، از رهگذر این کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. امیدواریم مجلد یا مجلد‌های بعدی این مجموعه، به زودی منتشر شود. طرح جامع این پژوهش، چنان که از مقدمه کتاب برمی‌آید، برآمده از بررسی‌ها، مطالعات و رایزنی‌های چندباره گروهی از تفسیرپژوهان است که در میان آنان چهره‌های برجسته قرآن‌پژوهی دیده می‌شود.^۱ این نام‌ها خواننده را برای روبه‌رو شدن با مجموعه‌ای متین، جدی و ژرف، امیدوار می‌کند.

باری، مجلد نخست و نیز دیگر مجلد یا مجلد‌هایی که به یاری خداوند از پی خواهد آمد، از این حیث که مسبوق به طرح و تدبیر جمعی تفسیرپژوهان، نیز حاصل پژوهش و نگارش گروهی است، اهمیت بسزایی دارد. گرچه کار جمعی در دیار ما، به ویژه در میان قرآن‌پژوهان، هنوز گام‌های نخستین را تجربه می‌کند؛ با این حال، انتظار مخاطب از این پژوهش‌ها، به طور طبیعی، بیش از پژوهش‌ها و نگارش‌های فردی است.

نویسنده حاضر، ناظر به ساختار کلان، هدف و رویکرد این کوشش جمعی است و نکات و ملاحظات انتقادی را درباره این کتاب نوپدید دربر دارد و تحلیل و نقد محتوایی و درونی این کتاب را به مجال و فرصتی دیگر می‌نهد؛ اما بیان نکات و ملاحظات انتقادی در ساختار کلان این اثر، مستلزم در میان‌نهادن داده‌های مختصری درباره ساختار کتاب حاضر است.

۲. هدف، ساختار و رویکرد کتاب

برای شناخت بهتر این کتاب و درک نیکوی ساختار آن، پاسخ این پرسش که این طرح چه هدفی را دنبال می‌کند و طراحان چنین پژوهشی چه سودایی را در سر می‌پروراند؟ اهمیت زیادی

نقد و بررسی کتاب

نقدی بر کتاب «آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری»

سیده‌هدایت جلیلی

چکیده: کتاب آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری محصول پژوهش و نگارش جمعی از تفسیرپژوهان است که می‌توان آن را به منزله اثری در شناخت و نقد جریان‌های تفسیر دانست. نویسنده در مقاله حاضر، پس از بیان هدف و ساختار کتاب، سعی در ارائه نکاتی انتقادی درباره این کتاب دارد. از این رو به طور مبسوط، ساختار، هدف و رویکرد کتاب را در پرداختن به موضوعات، در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، معرفی و نقد کتاب.

۱. محمد اسعدی و همکاران؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری؛ زیر نظر محمد باقر سعید روشن؛ جلد ۱، ج ۱، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۳-۴.

می‌تواند منشأ تحول اساسی در تفسیر شود.^۸ از این رو می‌کوشد با طرح چهار محور بحث، یعنی مبانی تفسیر، قاعده‌مندی، روش‌مندی و معیارپذیری، منطقی‌مشتیکی را برای تفسیر به مثابه معیار تفسیر قرآن فرآینش‌نهد.^۹ این بخش از کتاب به منزله «مقاله معیار»، محک و ملاک سنجش و نقد جریان‌های تفسیری قلمداد شده است.^{۱۰}

کتاب آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری با عبور از این بخش، هریک از جریان‌های تفسیری را به طور جداگانه و هر کدام را در یک بخش پی می‌گیرد. مجلد نخست کتاب، شش جریان تفسیری - روایت‌گرو، سلفی‌گری، باطنی، صوفی - عرفانی، قرآن‌گرایی افراطی و تفسیر علمی - رادشش بخش مجزا در بر می‌گیرد. هر جریان تفسیری در دو فصل مطالعه شده است: فصل نخست به جریان‌شناسی اختصاص دارد و فصل دیگر، به آسیب‌شناسی. در آسیب‌شناسی هر جریان تفسیری نیز آسیب‌ها، در سه گونه متمایز بررسی شده‌اند: آسیب‌های مبنایی، آسیب‌های روش‌شناختی و آسیب‌های غایی، البته این تفکیک در همه جا رعایت نشده است.^{۱۱}

۳. نقد ساختار، هدف و رویکرد کتاب

از این گزارش فشرده می‌توان به سنخ و ماهیت چنین پژوهشی پی بُرد. به رغم آنچه که عناوین اصلی و فرعی کتاب نشان می‌دهد، در این اثر با رویکردی نو و هدفی متمایز از پژوهش‌های معمول و متداول روبه‌رو نیستیم؛ گرچه ممکن است محتوای پژوهش نسبت به آثار پیشین، استواری و غنای بیشتری داشته باشد.

بن‌مایه اصلی کتاب، نقد جریان‌های تفسیری و نمایندگان آنهاست؛ آن‌هم از نوع نقدهای متعارف که در آن، ناقد از یک پایگاه درون‌مذهبی خاص و از موضع یک جریان و گونه تفسیری خاص، به نقد، قذح و تعیین حق و باطل دیگر جریان‌های تفسیری می‌پردازد. به تعبیر دیگر، نگاه پژوهشگران در این مجموعه، همچون اغلب پژوهش‌های پیشین، از نگاه درجه اول^{۱۲} به نگاه درجه دوم^{۱۳} راه نمی‌برد.

این مجموعه با قراردادن بحث «منطق تفسیر قرآن» به منزله «مقاله معیار» در آغاز کتاب در عمل تنوع و چندگونگی تفسیر را باور ندارد

دارد. مقدمه کتاب حاضر تاحدودی این هدف را آشکار می‌کند:

«فرود و فرازها و ضعف و قوت‌ها و سکون و تلاطم‌های جریان پر دامنه تفسیر قرآن در طول تاریخ، اینک برای ما قابل مشاهده و شایسته تأمل و مطالعه است و رسالت ما را در انتخاب راه درست تفسیر و نقد و پالایش خلل‌ها و آسیب‌های گذشته از یک سو و خطر‌ها و نگرانی‌ها از سوی دیگر، خطیر و سنگین می‌سازد».^{۱۴}

از عبارت بالا به روشنی برمی‌آید هدف این طرح، نقد دیروز و امروز تفسیر و فرآینش‌نهادن راهی در تفسیر است که از آن با عنوان «راه درست تفسیر» یاد شده است. بانیان این طرح، گذشته را مایه عبرت و درس‌آموزی می‌دانند^{۱۵} و این پرسش را پیش می‌کشند که «چگونه می‌توان ایمن از آسیب‌ها و آفات گذشته، به حل معضلات و پاسخ پرسش‌های دینی قرآنی عصر اندیشید؟».^{۱۶}

دغدغه‌ها و اهداف دست‌اندرکاران این طرح پژوهشی را آن‌گاه نیکوتر در خواهیم یافت که از یک سو دقت کنیم که پژوهشگران این طرح بر «منطق واحد، مشترک و مورد وفاق برای تفسیر قرآن» تأکید می‌ورزند^{۱۷} و از دیگر سو، به فاصله‌گرفتن و دورافتادن جریان‌های تفسیری از امر هدایت‌گری قرآن، در صحنه واقعیت و عمل، حکم می‌دهند.^{۱۸}

از این مقدمات چنین برمی‌آید که هدف نهایی چنین طرحی فرآینش‌نهادن «منطق واحد» برای تفسیر و سنجدن جریان‌های تفسیری با سنجش‌های این منطق و تزام و گردن‌نهادن همگان بر تفسیری است که بر مدار این منطق راه می‌سپارد و به تبع آن، جریان‌های تفسیری ناهمسورا طرد می‌کند.

اکنون به بیانی که گذشت، می‌توان نیکوتر دریافت که چرا در مجلد نخست این کتاب، نخستین بخش به موضوع «منطق تفسیر قرآن» اختصاص داده شده است؟ نویسنده این بخش از کتاب بر این باور است که جریان تاریخ تفسیر قرآن، چندان در راستای رسالت هدایت‌بخش قرآن راه نسپرده و بدان وفادار نبوده است.^{۱۹} وی گرچه تنوع دیدگاه‌های تفسیری را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ اما چنین باور دارد که «تعریف، تبیین دقیق مبانی، قواعد و روش تفسیر و معیار سنج‌پذیری تفسیر،

۸. همان، ص ۷.

۹. همان، صص ۷-۸.

۱۰. رک به: همان، پشت جلد کتاب.

۱۱. برای نمونه: آسیب‌شناسی تفسیر باطنی و آسیب‌شناسی تفسیر سلفی این طبقه‌بندی را ندارد. رک به: همان، صص ۲۷۶-۲۸۹ و صص ۲۰۵-۲۲۰. همچنین آسیب‌شناسی تفسیر علمی، افزون بر سه دسته آسیب‌شناسی پیش‌گفته، دسته چهارمی را با عنوان «آسیب‌های محتوایی» در بر دارد. رک به: همان، صص ۴۷۶-۴۸۶.

12. first order.

13. Second order.

۲. همان، ص ۱.

۳. همان، ص ۱.

۴. همان، ص ۱.

۵. همان، ص ۲.

۶. همان، ص ۲.

۷. همان، ص ۲.

و هر کدام از نویسندگان بخش‌ها، به فراخور درک و تلقی خود، معنایی را از آن به دست داده‌اند که دست‌کم در مقام مقایسه، یکسان به نظر نمی‌آیند.^{۱۴} بایسته و شایسته بود که دست‌اندرکاران این پژوهش در آغاز کتاب، مراد خود را از مفاهیم و اصطلاحات کلیدی عرضه می‌کردند تا میان نویسندگان و خوانندگان، زمینه مفاهمه نخستین برقرار شود.

۴. به نظر می‌رسد مشکل تنها به دست‌ندادن تعریف و معنای این اصطلاحات نیست. درک واحدی از این اصطلاحات نیز در سرتاسر پژوهش حاکم نیست؛ برای نمونه به ابهام و آشوب معنایی‌ای که درباره اصطلاح «آسیب‌شناسی» در این کتاب دیده می‌شود، اشاره می‌کنم.

۴-۱. در این کتاب، سه واژه آسیب‌شناسی، آسیب‌پذیری، آسیب‌زایی (آفت‌آفرینی) درباره جریان‌های تفسیری به کار رفته است.^{۱۵} که هر کدام معنایی متفاوت از دیگری دارند، حال آنکه این مفاهیم به درستی و دقت در این کتاب از یکدیگر باز شناخته نمی‌شوند و روشن نیست که در این کتاب از آسیب‌هایی که جریان‌های تفسیری دچار آن شده‌اند، سخن می‌رود یا از آسیب‌هایی که این جریان‌های تفسیری به دیگر حوزه‌ها و عرصه‌ها وارد آورده‌اند؛ چه، این دو تفاوت اساسی با یکدیگر دارند و تنها درباره مورد نخست، می‌توان اصطلاح «آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری» را به کار برد و مورد دوم «آسیب‌زایی جریان‌های تفسیری» خواهد بود. این ابهام و چندگانگی موجب شده در سرتاسر کتاب، هم آسیب‌هایی که جریان‌های تفسیری و هم آسیب‌هایی را که جریان‌های تفسیری به وجود آورده‌اند، ذیل عنوان واحد آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری گنجانده شوند.

۴-۲. تقریباً همه مواردی که در این کتاب با عنوان «آسیب‌های غایی» برای جریان‌های تفسیری شمرده و بحث شده است، از آنجا که به آثار و پیامدهای جریان‌های تفسیری در ساحت‌های غیرتفسیری اشاره دارد - فارغ از درستی یا نادرستی ادعاها - از اساس، از دایره آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری بیرون است؛

۱۴. برای نمونه، تلقی‌ها و تعریف نویسندگان بخش‌ها از آسیب‌های مبنایی را در ادامه می‌آوریم:

«بررسی انتقادی مبانی خاص این جریان که از دیدگاه ما با ضعف و خلل همراه است و زمینه‌ساز روش تفسیر ناکارآمد و پیامدهای ناگواری در حوزه تفسیر شده است» (همان، ص ۱۴۳).

«آسیب‌های مبنایی به ضعف‌ها و کاستی‌هایی که به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی مؤثر در تفسیر ناظر است (همان، ص ۳۲۸). به آسیب‌هایی اطلاق می‌شود که برخاسته از اشتباه در مبنای تفسیری مؤلف است (همان، ص ۴۶۶). گفتنی است از میان شش نویسنده که به آسیب‌شناسی شش جریان تفسیری پرداخته‌اند، تنها چهار تن به تفکیک و طبقه‌بندی آسیب‌ها همت گمارده‌اند.

۱۵. برای نمونه رک به: همان، ص ۲ - ۳.

و با فراییش نهادن منطقی مشترک و واحدی برای تفسیر، آهنگ و سودای «تفسیر واحد» را در سر می‌پرورد و در ورای جریان‌شناسی تفسیر، حقانیت تفسیری خاص را که بر مبنای، قواعد و روش از پیش پذیرفته‌ای استوار است، می‌جوید. چنین عزمی - فارغ از درستی یا نادرستی آن - با روش‌شناسی پژوهش درجه دوم، سازگار نیست.

سخن انتقادی سربسته خود را در نکاتی چند می‌گشایم:

۱-۳. عنوان کتاب آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری است؛ اما محتوای آن در بردارنده دو چیز است: ۱. جریان‌شناسی تفسیر ۲. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری. از این رو، عنوان کتاب، اخص از محتوای آن است. با توجه به این که فصل‌های جریان‌شناسی حدود نیمی از حجم کتاب را در بر می‌گیرد، نادیده‌انگاشتن آن در عنوان کتاب خالی از اشکال نیست.

۲-۳. شایسته بود در مقدمه کتاب، کلیات این پروژه پژوهشی، برای خواننده کتاب مشخص می‌شد. اینکه جریان کلان تفسیر قرآن، به چند جریان اصلی تقسیم شده است؟ ملاک این تقسیم‌بندی چیست؟ با چه مبنایی این جریان‌ها از یکدیگر جدا شده است؟ نسبت این جریان‌ها با یکدیگر چیست؟ آیا این جریان‌ها قسیم یکدیگرند یا احیاناً نسبت اصل و فرع میان آنان برقرار است؟ این شش عنوان روایت‌گرو، سلفی‌گری، باطنی، صوفی‌عرفانی، قرآن‌گرایی افراطی و تفسیر علمی چه تناسبی با هم دارند و چطور می‌توانند در عرض یکدیگر قرار بگیرند؟

۳-۳. از یک طرح پژوهشی کلان که جریان‌شناسی تفسیر و آسیب‌شناسی آن را عهده‌دار است و چنان‌که در مقدمه کتاب آمده است، متولیان این طرح، کلان طرح‌نامه و شاخه‌های آن را مکرر، مطالعه، مناقشه و رایزنی کرده‌اند، انتظار می‌رفت که در گام نخست و در مقدمه کتاب، مراد خود را از دو اصطلاح محوری این پژوهش؛ یعنی «جریان‌شناسی» و «آسیب‌شناسی» بیان کنند، که لازمه آن روشن شدن معنای مورد نظر آنها از «جریان تفسیری» و «آسیب» نیز خواهد بود.

در نظر سیاست‌گذاران راهبردی این پژوهش، به چه چیز «جریان تفسیری» گفته می‌شود؟ این تعبیر، با تعبیرات مشابهی چون «گونه تفسیری»، «روش تفسیری»، «مکتب تفسیری»، «رویکردهای تفسیری» و ... در کدام نقطه تمایز می‌یابد؟ چه زمانی به یک مجموعه تفاسیر، می‌توان عنوان «جریان تفسیری» را اطلاق کرد؟ همچنین تعبیر و اصطلاحات «آسیب‌های مبنایی»، «آسیب‌های روشی» و «آسیب‌های غایی» تعریف روشن و منقحی ندارند

کلیه آسیب‌دیده را با کلیه سالم می‌سنجد نه با کبد سالم. اما آنچه ما در آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری شاهدیم، به میان آوردن اشکالات و ایرادهایی به یک جریان تفسیری خاص، از حیث خاص بودن جریان تفسیری است؛ به عبارت دیگر، اگر این ایرادها و اشکالات وارد باشد، بر همه مصادیق آن جریان تفسیری وارد است نه فقط پاره‌ای از مصادیق و نمونه‌هایی از آن. در این کتاب، بیشتر آنچه که آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری تلقی شده است، ناظر به محدودیت‌ها، ناکارآمدی‌های ذاتی، فراگیر و همه‌گیر هر یک از جریان‌های تفسیری است؛ به گونه‌ای که بسیاری از این اشکالات توأمان و یکسان متوجه نمونه‌های کامل و ناقص تفاسیر یک جریان تفسیری است و اگر این تعبیر درست باشد این اشکالات متوجه ذات آن تفاسیر است. این مسئله؛ آنجا که پژوهشگر برای یک جریان تفسیری، مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی قائل شود که بدان جریان، تشخیص و تعیین می‌بخشند و آن‌گاه، این مشخصه‌ها و مؤلفه‌ها را مفروض بگیرد و سپس به سراغ نمونه‌ها و مصادیق تفسیری آن جریان تفسیری برود و نمونه‌ها را با ملاک و محک آن‌ها بسنجد تفاوت بسیار دارد. آسیب‌شناسی یک جریان تفسیری بدین معناست که تفسیر پژوهز اصل آن جریان تفسیری را مفروض گرفته باشد و نمونه عالی و کاملی برای آن در نظر بگیرد، آن‌گاه نمونه‌های دیگر متعلق به این جریان تفسیری را با آن بسنجد و آفت‌ها و آسیب‌های آن را بررسی، تحلیل و تبیین کند، نه اینکه نمونه‌ها و مصادیق یک جریان تفسیری را با الگوی مطلوب و ایده‌آل خود بسنجد. آسیب‌شناسی یک جریان تفسیری، نقد مصادیق آن جریان با الگوی تفسیری متعلق به خود آن جریان تفسیری است؛ از این رو، آسیب‌شناسی، نقد درونی و از درون است و نه نقد بیرونی و از بیرون. این در حالی است که تقریباً همه مواردی که در این کتاب با عنوان «آسیب‌های مبنایی» آورده شده است، مشخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که یک جریان تفسیری را تمایز بخشیده است و بحث نویسندگان در این مواضع، از نوع ایرادها و نقدهایی است که - درست یا نادرست - متوجه این مشخصه‌ها و مؤلفه‌هاست؛ برای مثال، در بحث آسیب‌شناسی جریان قرآن‌گرایی افراطی، «نفی نقش سنت و حدیث» به مثابه یکی از آسیب‌های مبنایی این جریان آمده است.^{۱۶} همچنین «نادیده‌انگاری نقش عقل برهانی» آسیب مبنایی دیگر این جریان قلمداد شده است.^{۱۷} روشن است که این دو آسیب، از مؤلفه‌های این جریان تفسیری اند و اگر در این جریان تفسیری، سنت، حدیث و عقل برهانی، آن چنان که آسیب‌شناس محترم می‌خواهد، به ایفای نقش پردازند، دیگر از

برای نمونه «خلاً آفرینی و دسترس‌سازی برای رأی گروهی»، یکی از آسیب‌های غایی جریان تفسیری روایت‌گرا قلمداد شده است.^{۱۸} نیز، «جبرگرایی»، «تسامح عقیدتی و عملی» و «پیامدهای سوء اجتماعی» آسیب‌های غایی جریان تفسیری صوفی - عرفانی یاد شده‌اند.^{۱۹}

به علاوه، مرور بر مواردی که نویسندگان، آنها را آسیب‌های یک جریان تفسیری تلقی کرده‌اند، حکایت از آن دارد که نویسندگان محترم، آسیب را با اشکال، ایراد، نقد، کاستی و مواردی از این دست یکسان انگاشته‌اند؛ به گونه‌ای بیشتر مواردی که نویسندگان محترم، ذیل آسیب‌شناسی آورده‌اند، همان مواردی هستند که در نوشته‌ها و آثار دیگران و پیشینیان اشکال، ایراد، نقد و... بر جریان‌های تفسیری تلقی شده‌اند.^{۲۰} این یکسان‌انگاری تا آنجاست که اگر به جای اصطلاح آسیب‌شناسی، آسیب‌های مبنایی، آسیب‌های روشی و آسیب‌های غایی، از عنوان «اشکالات و نقدهای ناظر به مبنایی، روش و نتایج جریان‌های تفسیری» استفاده کنیم، نه تنها لطمه‌ای به بحث وارد نمی‌کند، بلکه ابهامات و اشکالات ناشی از کاربرد اصطلاح آسیب‌شناسی را که معنا و مبنایی دیگر دارد، برطرف می‌کند.

توضیح اینکه آسیب‌شناسی‌ای که در این کتاب، به درستی برابر Pathology نهاده شده است،^{۲۱} در اصل به معنای مطالعه آسیب‌ها (آسیب = Patho و مطالعه = Logos) است و شامل بررسی علت زمینه‌ای بیماری‌ها (سبب‌شناسی) و نیز اتفاقاتی است که منجر به ایجاد علائم و نشانه‌های بیماری می‌شود؛ از این رو، آسیب‌شناسی پژوهش‌ها و مطالعاتی برای شناخت آسیب‌ها، علل بروز آنها به علاوه نظریاتی برای حل آنهاست.^{۲۲}

با این بیان، آسیب‌شناسی ناظر به کارکردهاست و جایی معنا پیدا می‌کند که با اختلال در کارکرد روبه‌رو باشیم؛ چه اختلال از نوع بد کارکرد^{۲۳} باشد و چه از نوع کار نکردن.^{۲۴} این دو، وقتی معنا می‌یابند که ما تصویری از کارکرد درست (درست کارکردن) داشته باشیم و از رهگذر آن بتوانیم کار نکردن و یا بد کارکردن یک عضو یا بافت و... را تشخیص دهیم. نکته اینجاست که آسیب‌شناس، کارکرد نمونه آسیب‌دیده A را با نمونه سالم A می‌سنجد، نه با نمونه سالم B یا C و یا...؛ برای نمونه، آسیب‌شناس

۱۶. همان، ص ۱۸۲.

۱۷. همان، ص ۳۴۶-۳۵۷.

۱۸. برای نمونه میان مباحث کتاب مکاتب تفسیری، با مباحث کتاب حاضر مقایسه شود.

۱۹. رک به: همان، پشت جلد.

۲۰. برای نمونه رک به: رابینز، آسیب‌شناسی پایه (عمومی)، مترجم: دکتر مسلم بهادری، تهران: نشر ارجمند، ۱۳۸۷.

21. Misfunction..

22. dysfunction.

۲۳. محمداسعدی و همکاران: آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری؛ ص ۳۸۳-۳۸۹.

۲۴. همان، ص ۳۹۹.

این‌گونه موارد از تفسیر سلفی رخت بر بندد، حاصل کار، آیا تفسیر سلفی خواهد بود؟ آیا جز این است که این نوع آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، فرجامی جز نفی جریان‌های تفسیری ندارد؟

اما آسیب‌های روشی. بخشی از آنچه در ذیل آسیب‌های روشی آمده است، مشخصه‌ها و مؤلفه‌های روشی جریان‌های تفسیری است و در نتیجه، تعیین بخش جریان تفسیری است؛ همچون «تکیه بر کشف و شهود غیر معصومانه در تفسیر»^{۲۸} در بحث آسیب‌شناسی جریان تفسیری روایت‌گرو؛ اما پاره‌ای دیگر را می‌توان در شمار آسیب‌های روشی محسوب کرد. طبیعی است هر جریان تفسیری از حیث روش از جهت‌هایی آسیب‌پذیر باشد. پاک کردن این آسیب‌ها و عوارض از دامن جریان‌های تفسیری، ماهیت و هویت این جریان‌ها را دگرگون نمی‌کند؛ آسیب‌هایی همچون «عدم توجه به اسناد حدیث»^{۲۹} در جریان تفسیری روایت‌گروانه، «عدم توجه به سیاق آیات»^{۳۰}، «عدم توجه به استعمال واژه در قرآن»^{۳۱} و «برخورد گزینشی با علم (یا قرآن)»^{۳۲} و نیز هر آنچه که در ذیل عنوان «آسیب‌های محتوایی»^{۳۳} در بحث جریان تفسیر علمی آمده است.

۵. اگر فرض بگیریم که هر یک از جریان‌هایی که در این کتاب به طور جداگانه پژوهش شده‌اند، باید قاعدتاً قلمرو متمایزی از دیگری داشته باشند؛ در این صورت، گاهی ملاحظه می‌کنیم که چنین نیست؛ برای نمونه، در خصوص جریان تفسیری روایت‌گرو و جریان تفسیری سلفی‌گرا، چنان‌که از محتوای هر دو بخش برمی‌آید، تقسیم روشنی میان آنها صورت نگرفته است؛ به‌گونه‌ای که جریان روایت‌گرا، جریان سلفی‌گرا را نیز در برمی‌گیرد. این سؤال نیز پرسیدنی است که آیا جریان تفسیری باطنی با جریان صوفی - عرفانی دو جریان متمایزاند یا هر دو، شعبه یا شاخه‌ای از یک جریان عام‌تر هستند؟ پرسش‌هایی از این دست، حکایت از آن دارد که این کلان طرح پژوهشی، به‌رغم پشتوانه مطالعاتی و مشورتی‌ای که داشته، با ابهامات و اشکالات اولیه دست به گریبان است. در این کتاب، حتی به این پرسش که، این پژوهش چه جریان‌های تفسیری را دربردارد و در چند مجلد منتشر خواهد شد؟ پاسخ داده نشده است.

جریان قرآن‌گرایی افراطی اثری باقی نخواهد ماند؛ به‌گونه‌ای که اطلاق عنوان جریان قرآن‌گرایی افراطی نیز بی‌وجه نخواهد بود.

در آسیب‌شناسی تفسیر باطنی نیز، «انکار ظاهر قرآن و نفی احکام شرعی»، «ناضابطه مندی تأویل»، «بنانشدن تأویلات باطنی بر دلایل نقلی معتبر»، «بهره‌گیری از اندیشه‌های فلسفی و غیراسلامی» و ... آسیب‌های تفسیر باطنی، قلمداد شده است.^{۲۵}

حال این پرسش مطرح می‌شود که مگر باطنی بودن تفاسیر باطنی به واسطه همین موارد نیست؟ اگر این مشخصه‌ها از ساحت تفسیر باطنی رفع شود، جز این خواهد بود که دیگر تفسیر باطنی‌ای نخواهد بود؟ شگفت این است که نویسندگان محترم مشخصه‌ها و مؤلفه‌های یک جریان تفسیری را، آسیب‌های آن طرح تلقی می‌کنند! نویسنده‌ای دیگر «مدلل‌سازی و حجیت بخشی به تفسیر صحابه و تابعین» را آسیبی برای جریان تفسیری سلفی‌گری آورده است.^{۲۶} «ترجیح تفویض بر تأویل و نقل بر عقل» نیز به مثابه آسیب تفسیری سلفی محسوب شده است.^{۲۷} آیا اینها، مشخصه‌ها و مؤلفه‌هایی نیستند که تفسیر سلفی را سلفی می‌کنند؟ اگر

آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری جلد اول

حجت الاسلام دکتر محمد اسعدی
با همکاری جمعی از محققان
زیر نظر حجت الاسلام دکتر محمد باقر سعیدی روشن

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۳۸۹

۲۸. همان، ص ۳۴۰.

۲۹. همان، ص ۱۶۹.

۳۰. همان، ص ۴۷۲.

۳۱. همان، ص ۴۷۳.

۳۲. همان، ص ۴۷۶.

۳۳. همان، ص ۴۷۶-۴۸۶.

۲۵. همان، ص ۲۷۶-۲۸۹.

۲۶. همان، ص ۲۰۵-۲۰۸.

۲۷. همان، ص .

نتیجه

۱. از میان آسیب‌های مبنایی، روشی و غایی، تنها پاره‌ای از مواردی را که در آسیب‌های روشی آمده است، می‌توان آسیب دانست.

۲. در آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، از روی قاعده مطالعه آسیب‌هایی که جریان‌های تفسیری بدان دچار شده‌اند، معنا دارد و تفاسیر از حیث آنکه در معرض این عوارض قرار دارند، بررسی می‌شوند و بحث از نتایج و پیامدهای مثبت و منفی این تفاسیر از ساحت‌های غیرتفسیری، اعم از معرفتی و عینی، اگرچه تا حدودی درخور و مفید است؛ اما از حوزه بحث آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری بیرون است.

آسیب‌شناسی، ناظر به مطالعه پذیر بودن موضوع است، نهفاعلیت آن. اگر بنیان این پژوهش، به جای آسیب‌های غایی، از تفسیر «نقد جریان‌های تفسیری از حیث نتایج و پیامدها» استفاده می‌کردند، مجال برای اشکالاتی از این دست که آوردیم، باقی نمی‌ماند. همچنین، «گرایش‌ها و علایق سلفی وهایی»، «گرایش‌های انسان‌مدارانه در احکام»، «گرایش‌های تساهل‌گرایانه» و «گرایش‌های تجربه‌گرایانه در مفاهیم متعالی»، به منزله آسیب‌های غایی جریان قرآن‌گرایانه افراطی بیان شده است.^{۳۴} و سرانجام، «غیب‌زدایی»، «تقدس‌زدایی از اعمال عبادی»، «دور شدن از هدف تربیتی قرآن» و ... در شمار آسیب‌های غایی تفسیر علمی آمده است. می‌توان به روشنی ادعا کرد که هیچ‌کدام از موارد پیش‌گفته را آسیب و عارضه‌ای که تفاسیر به آن دچار شده باشد، نیستند؛ از این رو، مواردی اینچنین را نمی‌توان آسیب تلقی و از آنها در ذیل آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری بحث کرد. از اساس جعل اصطلاح «آسیب‌های غایی» برای «پیامدها و نتایج سو»^{۳۵} چندان موجه نیست.

کتاب آسیب‌شناسی جریان تفسیری را می‌توان اثری در شناخت و نقد جریان‌های تفسیر دانست و آن را، همچنان که در مقدمه این کتاب آمده است،^{۳۶} در ردیف کتاب‌هایی چون التفسیر والمفسرون، مبنای و روش‌های تفسیری، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مکاتب تفسیری، مذاهب التفسیر الاسلامی و اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر و ... به شمار آورد. اما ادعای متولیان مبنی بر تمایز و امتیاز این اثر با آثار مشابه پیشین نیازمند بررسی و نقد محتوایی این کتاب است. شاید بتوان گفت این کتاب که حاصل کار گروهی است، از حیث نوع دغدغه‌ها، اهداف و

نیز رویکرد پژوهشی، مشابه و تکرار کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن نوشته محقق ارجمند جناب آقای اکبر بابایی است. همچنین کتاب مکاتب تفسیری، در مجموع همان عزمی را در سر می‌پروراند که کتاب مورد بحث ما. کتاب حاضر از باب اینکه منطقی برای تفسیر و نقد جریان‌های تفسیری به دست می‌دهد، در شمار آثاری چون منهج النقد فی التفسیر احسان الامین قرار دارد. در هر حال، به نظر می‌رسد اگر عنوان «آسیب‌شناسی» از صورت و محتوای این کتاب برداشته شود، بسیاری از ابهامات و اشکالاتی که اکنون کتاب دارد و بنیان و کلان این پژوهش را زیر سؤال برده است، برطرف می‌شود.

آسیب‌شناسی (Pathology) مطالعه‌ای تجربی است نه نظری و ناظر به نمونه‌ها و مصادیق است. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری نیز باید مطالعه‌ای پسینی^{۳۷} باشد نه پیشینی^{۳۸} و ناظر به نمونه‌ها و مصادیق باشد؛ به دیگر عبارت، باید فرآورده پژوهی کند نه فرایند پژوهی. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، مختصات یک گونه و جریان تفسیری را آن‌گونه که هست می‌پذیرد و نمونه‌های آسیب‌مند را با نمونه‌های سالم مقایسه میکند، نه با یک گونه یا جریان تفسیری دیگر. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری نمی‌تواند از محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های ذاتی، فراگیر و همه‌گیر یک جریان تفسیری سخن گوید.

هر جریان تفسیری منطق تفسیری خاص خود را داراست؛ از این رو، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری باید ابتدا این منطق را کشف کند و آن‌گاه، آن را چون مبنا و الگوی تشخیص مواضع آسیب‌مند در مصادیق تفسیر جریان مربوطه به کار بندد. بر این اساس، نمی‌توان یک منطق تفسیری واحد را برای همه جریان‌های تفسیر اعمال کرد.

در فرجام باید گفت: اساساً هدف‌گذاری این طرح پژوهشی با جنس مطالعه آسیب‌شناختی سازگار نیست. مطالعه آسیب‌شناسانه یک جریان تفسیری، مختصات ذاتی و مؤلفه‌های آن جریان را مفروض می‌گیرد بی آنکه لزوماً آن را قبول داشته باشد. حال آنکه، هدف این پژوهش جامع، گردن نهادن و خضوع همه جریان‌های تفسیری به منطق تفسیری واحد است. کاری که در صورت تحقق آن، دیگر وجود خود جریان‌های تفسیری منتفی خواهد بود و این مرزبندی میان جریان‌های تفسیری به کلی از بین خواهد رفت.

۳۴. همان، ص ۴۱۲-۴۱۷.

۳۵. همان، صص ۱۷۸، ۳۴۶، ۴۱۲ و ۴۶۶.

۳۶. همان، ص ۲.

37. A Postriori.

38. A Pirori.